



Marriage (Nikāh), Jurisprudential Stratagems (Ḥiyal-i Shar'ī) and Existing Challenges

Seyed Mahdi Ahmadinik¹ | Mohammad Imami²

1. Associate Professor, Department of Fiqh and Foundations of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Professor of Advanced Islamic Jurisprudence (Kharij level) at the Seminary of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: ahmadinik@razavi.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Legal Foundations, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.imami@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 19 March 2024

Revised: 19 October 2024

Accepted: 31 December 2024

Available online 4 January 2025

Keywords:

legal Stratagem (Ḥiyal-i Shar'ī), Marriage (Nikāh), Declaration of Apostasy (Irtidād), Nikāh-e Muḥallal (Legal or Permissible Re-Marriage after Divorce).



ABSTRACT

The use of legal stratagem (Ḥiyal-i shar'ī) in various branches of jurisprudence—such as purity (Tahārat), marriage (Nikāh), divorce (Ṭalāq), sale (Bai'), lease (Ejāreh), and others—as a means to avoid committing sins and to achieve lawful ends while overcoming legal hurdles, has always had both proponents and opponents. Some consider these stratagems prohibited, while others deem them permissible. The question is how a legally responsible person (Mukallaf) can employ an improper act as a means to achieve their objective and have legal effects attached to it. The present study, using a descriptive-analytical method and relying on library sources, examines the most important legal stratagems related to marriage (Nikāh) that have not yet been independently, thoroughly, or comprehensively discussed and analyzed. By referencing Quranic verses, traditions (Aḥādīth), and rational judgments, the study concludes that: (1) Declaring apostasy (Irtidād) without inner rejection does not render someone an apostate; (2) Contracting marriage with a suckling infant for the purpose of establishing Mahramiyyat (kinship prohibition) with her mother is not valid; (3) Stipulating the dissolution of the marriage contract after its legalization (Tahlīl) does not result in the dissolution of the contract; and (4) Regarding the creation of marriage prohibitions for a man in relation to the woman he desires, although this may have legal effects, in some cases its use is forbidden.

Cite this article: Ahmadinik, S. M.; Imami, M. (2025). Marriage (Nikāh), Jurisprudential Stratagems (Ḥiyal-i Shar'ī) and Existing Challenges. *Civil Jurisprudence Doctrines*, 17(31), 5-28. <https://doi.org/10.30513/cjd.2025.5942.1946>





نکاح، حیل‌های شرعی و چالش‌های فرارو

سید مهدی احمدی نیک^۱ | محمد امامی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ استاد دروس

خارج فقه و اصول حوزه علمی خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: ahmadinik@razavi.ac.ir

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

dr.imami@razavi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

استفاده از حیل شرعی در ابواب گوناگون فقه مانند طهارت، نکاح، طلاق، بیع، اجاره و غیر آن به عنوان ابزاری برای رهایی از ارتکاب حرام برای رسیدن به حلال مورد نظر و عبور از تنگنای شرعی همواره موافقان و مخالفانی داشته و برخی آن‌ها را ممنوع و برخی مجاز دانسته‌اند. اکنون مسئله این است که چگونه می‌شود مکلف عمل ناشیستی را به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف خود قرار دهد و اثر بر آن مترتب شود؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مهم‌ترین حیل‌های شرعی باب نکاح را که تاکنون به طور مستقل، مستدل و جامع مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته‌اند بررسی نموده و به استناد آیات، روایات و حکم عقل به این نتیجه رسیده است که با اظهار ارتداد، بدون انکار قلبی، کسی مرتد نمی‌شود؛ و با عقد بر صغیره شیرخوار به منظور محرمیت با مادر او، محرمیتی محقق نمی‌شود؛ و با شرط انفساخ عقد بعد از تحلیل، عقد منفسخ نمی‌شود، و در مورد ایجاد مانع ازدواج برای مرد با زن مورد علاقه او، اگرچه دارای اثر بوده، اما در مواردی، استفاده از آن حرام می‌باشد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

تاریخ انتشار برخط:
۱۴۰۳/۱۲/۱۵

کلیدواژه‌ها:

حیل شرعی، نکاح، اظهار ارتداد، نکاح محلل.



استناد: احمدی نیک، سید مهدی؛ امامی، محمد. (۱۴۰۴). نکاح، حیل‌های شرعی و چالش‌های فرارو. آموزه‌های فقه

مدنی، ۱۷(۳۱)، ۲۸-۵. <https://doi.org/10.30513/cjd.2025.5942.1946>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

بحث از به‌کارگیری حایله‌های شرعی به‌منظور رهایی از یک حرام شرعی از بحث‌های جنجالی فقهی بوده و فقیهان امامی در مشروعیت یا ممنوعیت و اثرگذاری آن‌ها دارای اختلاف نظر بوده و هر کدام در جای خود به استناد ادله‌ای اقدام به اثبات دیدگاه خود نموده‌اند. دربارهٔ پیشینهٔ بحث باید اشاره نماییم که این مسئله از قدمت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. مفسران و نیز فقهای ارجمند به بحث از آن پرداخته‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۵۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۰۱؛ زمخشری، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۴۰؛ ج ۱۵، ص ۳۹۰؛ قرطبی، ۱۳۵۴، ج ۷، ص ۳۰۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۵؛ سید مرتضی، بی‌تا، ص ۸۳؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۰۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۳؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۷۹). در پژوهش‌های جدید نیز تلاش‌هایی دراین‌باره انجام شده است که مرتبط‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- رسالهٔ دکترای الرّبا، نشأته و تطوّر، مفاسده و حایله اثر سید مهدی احمدی نیک. این رساله مشتمل بر تاریخ ربا، ربا در قرآن، ادله و علل حرمت ربا، مفاسد و حایله‌های ربا همراه با تحلیل و بررسی دیدگاه فقهای امامیه دراین‌باره است و هیچ بحثی از حایله‌های نکاح ننموده است.

- کتاب حایله‌های شرعی اثر ناصر مکارم شیرازی؛

- کتاب الحیل، المحظور منها والمشروع از عبدالسلام ذهنی بک؛

- کتاب حیل شرعی در فقه و حقوق اثر محمد صدری ارحامی.

هر سه کتاب فوق مباحثی پیرامون معنا و انواع حایله، تقلب و انواع آن در معاملات و مصادیق مختلفی از حیل شرعی و حایله‌های ممنوع و غیر آن را بررسی نموده‌اند.

- کتاب حایله‌های شرعی ناسازگار با فلسفهٔ فقه، از محمد عبدالوهاب بحیری، ترجمهٔ حسین صابری. در این کتاب پس از تعریف حایله و بیان اقسام آن عمدتاً با استفاده از قرآن و روایات، به حکم دو دستهٔ کلی از حیل پرداخته شده است، لکن در هیچ کدام حایله‌های باب نکاح مورد بحث قرار نگرفته است.

در بین مقالات منتشرشده نیز مقالات زیر را می‌توان برشمرد:

- مقاله «آموزه‌ای نو در پدیده حیل‌های شرعی» اثر حسین ناصری (۱۳۸۹) در مجله فقه، که فقط اقسام حیل‌های شرعی و دلایل جواز و حرمت حیل را بررسی نموده است.
- مقاله «بررسی حیل‌های فقهی در عقود» اثر محمود ویسی انتشار یافته در مجله تخصصی مطالعات فقه و اصول (شماره ۱، تابستان ۹۸) که پس از مفهوم‌شناسی و تقسیم حیل‌ها به جایز و غیر جایز، حکم حیل‌های مورد استفاده در عقود را بررسی و تبیین کرده و از بین حیل باب نکاح فقط به نکاح تحلیل پرداخته که گزارش مختصری از نظر فقهای امامیه بدون اشاره به ادله هر نظریه ارائه نموده است.
- مقاله «بازپژوهی حیل شرعی در فقه امامیه و اهل سنت» اثر طاهر علی محمدی و حسین ناصری مقدم در شماره ۲۰ نشریه جستارهای فقهی و اصولی که فقط به تقسیم حیل به حرام، جایز و مباح و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند.
- مقاله «حیل شرعی در نکاح» اثر الهه تفویضی و منصور امیرزاده جبرکلی و حسین صابری در فصلنامه علوم اجتماعی (شماره ۴، سال ۱۳۹۵). نویسندگان این مقاله هرچند به پنج مورد از حیل‌های باب نکاح اشاره نموده‌اند و تاکنون مقاله مذکور از این نظر جامع‌ترین محسوب می‌شود، اما مروری صرف بر دیدگاه موافقان و مخالفان بدون بررسی و حتی بعضاً ذکر ادله طرفین است، چه رسد به تحلیل و نقد آن‌ها و در واقع، پژوهش تلقی نمی‌شود.
- مرور آثار منتشرشده پیش‌گفته در مورد حیل‌های شرعی نشان می‌دهد که اولاً حیل‌های باب نکاح در یک مجموعه مستقل منتشر نشده و به‌علاوه بعضی از حیل‌های باب نکاح هم که به‌صورت پراکنده ذکر شده، به‌صورت گذرا و مرور دیدگاه‌ها و فارغ از مستندات هر نظریه و نقد آن‌هاست و نیز همه حیل‌های باب نکاح به بحث گذرا شده است و آن‌گونه که باید حیل‌های ناظر به باب نکاح و طلاق که از پر ابتلاترین ابواب فقهی و دارای آثار مهمی است، به‌طور مستقل، جامع و مستند مورد بحث قرار نگرفته است. اکنون مسئله پیش‌رو این است که بسیاری از افراد متدین از یک سو، تمایل به پایبندی به شریعت و احکام آن دارند و از دیگر سو، به دنبال رسیدن به اهداف دنیوی خود با ساده‌ترین راه هستند که اگر این حیل‌ها مجاز باشد گشایشی در روند برخورداری آن‌هاست و لذا این پرسش پیش می‌آید که با توجه به مبانی و مستندات فقهی، استفاده از

حيله‌های شرعی در باب نکاح و طلاق، دارای چه آثاری است؟ این مقاله به‌منظور یافتن پاسخ مستدل فقهی که تاکنون در آثار مسبوق بر این پژوهش به‌طور مستقل و جامع مورد بحث و مناقشه قرار نگرفته، این مسئله را مورد بررسی و تحلیل جامع قرار داده و مشروعیت و عدم مشروعیت هر کدام را با نظر به مستندات فقهی تعیین و آثار هر یک را تبیین نموده است. از این‌رو پژوهش حاضر با نظر به تمرکز بر حيله‌های باب نکاح و پرهیز از پراکندگی، جامعیت و تکثر ادله، نقد، تحلیل و مناقشات علمی و بر فرازی آثار حيله‌ها دارای نوآوری و غیرمسبوق به سابقه می‌باشد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم لغوی

«حیل» جمع «حیله» و از ماده «حول» گرفته شده و به معنای دگرگونی و تغییر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۸۵). «حیله» که «حَوْل» و «حِیْل» جمع آن است، برگرفته از احتیال، تحول و تحیل است و به معنای مهارت و قدرت بر دقت و عمل می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۷۴). واژه‌نگاران دربارهٔ حیله گفته‌اند: از حول گرفته شده و «هو تحرک فی دور» به معنای حرکت دورانی داشتن. عرب سال را به همین جهت که دارای دَوَران است حول می‌گویند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۱) و نیز گفته شده: رَجُلٌ حَوْلٌ: دُو حیل، یعنی کسی که دارای مهارت و قدرت بر تصرف می‌باشد؛ یا حیله همان چاره است، اما باید شکل پنهانی داشته باشد. غالباً حیله بار منفی دارد، و گاهی هم در موارد مثبت به کار می‌رود و به همین جهت در وصف خداوند متعال گفته شده است: ﴿وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ (رعد / ۱۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۷).

۲-۱. مفهوم اصطلاحی

دربارهٔ معنای اصطلاحی آن گفته شده است: «الحیلة هی حفظ ظواهر قوانین الشرع وإن کانت روحها غیر موجودة؛ حیله عبارت است از حفظ ظاهر قوانین شرع، اگرچه روح قانون موجود نباشد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۱۴). بر این اساس، حیله چاره‌جویی برای حفظ ظواهر شریعت به‌منظور رسیدن به هدف مورد نظر می‌باشد.

۲. حیل‌های شرعی و دیدگاه‌ها

درباره حکم استفاده از حیل‌های شرعی در بین فقهای امامیه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

برخی معتقدند در صورتی که حیل فی نفسه مباح باشد، استفاده از آن جایز و اثر نیز بر آن بار می‌شود، ولی اگر فی نفسه حرام باشد، اگرچه به کارگیری آن ممنوع و مستلزم گناه است، اما در صورتی که به کار گرفته شود دارای اثر می‌باشد (نک: حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۷۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۶۶؛ حلی (علامه)، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۰۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۵۳۱-۵۳۷).

صاحب جواهر(ره) در این باره با اظهار نظری دقیق‌تر فرموده است: حیل‌ای که به نقض غرض شارع بینجامد باطل می‌باشد و اثری بر آن بار نمی‌شود «إلا أن یثبت من الشّارع ما یقتضی معامله بضدّ غرضه» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۳؛ نجفی، بی‌تا، ص ۱۸۰). از این بیان به دست می‌آید که حیل‌های شرعی زمانی مشروع‌اند که با غرض شارع منافات نداشته باشند. از باب مثال، اگر مردی به غرض محروم کردن همسر خود از ارث، در مرضی که منتهی به فوتش می‌شود او را طلاق دهد، شارع حکم به بطلان چنین طلاقی می‌دهد و اثری بر آن بار نمی‌شود و همسر او از وی ارث می‌برد (نک: نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۳). به عنوان فلسفه این حکم شاید بتوان گفت که یکی از اغراض شارع و حکمت‌های قرار دادن ارث برای زن پس از عقد، علاوه بر استحکام بنیان خانواده و جلوگیری از طلاق و ایجاد دل‌گرمی بیشتر، آن است که وی در زندگی همراه مرد گردد و سختی‌هایی را متحمل شود و به طور طبیعی دارای حقوقی از جمله ارث به منظور عدم استیصال وی پس از مرگ شوهر به موجب حکم شارع می‌باشد. بنابراین اگر مرد بخواهد در مرض منتهی به فوت، او را طلاق دهد تا وی را محروم از ارث نماید خلاف غرض شارع از جعل ارث برای اوست، لذا چنین طلاقی بی‌اثر است.

برخی از فقها به کارگیری آن را فی الجمله جایز شمرده‌اند (نک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷-۲۸؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۵۹).

بعضی دیگر به کارگیری حیل‌های منصوص را مجاز و غیر منصوص را ممنوع دانسته‌اند

(بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۷۵).

بر اساس مطالب پیش گفته، چنان که برخی تصریح نموده‌اند، حيله بنفسه نه به طور مطلق حلال است و نه به صورت مطلق حرام (نک: حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۷۹؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۵۳۱-۵۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۰۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۳) و در بیان معیار شناخت حيله جایز از غیر آن می توانیم بگوییم هر روش مشروعی که با آن اهداف شریعت همانند عبودیت خداوند، پرهیز از نواهی آن، یا احقاق حقوق ستمدیده یا انتقام از ستمگران محقق شود، جایز و دارای ثواب است، ولی هر شیوه‌ای که به بازیچه قرار گرفتن اهداف شریعت همانند اسقاط واجب یا ارتکاب حرام یا احیاء باطلی بینجامد جایز نمی باشد و به تعبیر صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۳) اگر به ضد غرض شارع بینجامد ممنوع است.

۳. حيله‌های شرعی؛ چالش‌ها

۳-۱. اظهار ارتداد به منظور فسخ نکاح

ارتداد یکی از مسائلی است که علاوه بر ثبوت مجازات و کیفر برای آن در فقه جزایی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۶؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۶۰۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۱۸) دارای احکامی در فقه مدنی نیز می باشد، از جمله فسخ علقه زوجیت بین زن و شوهر به مجرد ارتداد هر دو یا یکی از آن دو (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۳۹؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۹؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۷۲؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۰۹؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۸؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۹۴؛ طاهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۸). با توجه به آنچه بیان شد، اگر زنی به دلیل ناراضی بودن از شوهرش قصد جدا شدن از او را داشته باشد، ولی همسرش حاضر به طلاق وی نباشد، آیا می تواند برای انحلال عقد نکاح خود و همسرش، حيله و چاره جویی کند و اظهار ارتداد نماید و پس از انقضای عده به اسلام بازگردد؟

روشن است که این حيله اگر درست باشد، می تواند مقصود چنین خانمی را برآورده نماید، اما آیا به کار بردن چنین حيله‌ای مشروع و دارای اثر است؟

۱. شهید ثانی (ره) می گوید: از قسم حيله حرام آن است که زنی به دلیل ناراضی بودن

از شوهر خود به منظور برداشتن علقه زوجیت و برهم زدن آن مرتد شود. در این صورت، عقد نکاح بین آن دو فسخ می‌شود. اگر ارتداد قبل از عمل زناشویی باشد، بلافاصله از همسر خود جدا می‌شود و عقد آنان فسخ می‌گردد، ولی اگر ارتداد بعد از عمل زناشویی باشد، جدایی و فسخ نهایی، متوقف بر سپری شدن عده چنین زنی است. اگر زن بعد از انقضای عده به اسلام برگردد، اسلام او پذیرفته است و حيله او نیز مؤثر می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۰۳).

۲. محقق بحرانی (ره) در رد عبارت فوق از شهید، نوشته است: مفاد کلام شهید این است که اظهار ارتداد، همراه با تغییر اعتقاد قلبی از اسلام به کفر نبوده است و کفری سبب فسخ نکاح و زوال علقه زوجیت می‌شود که با اعتقاد قلبی همراه باشد نه صرف اظهار ارتداد، زیرا تظاهر به کفر به تنهایی بدون اعتقاد قلبی، اگرچه سبب فسق فرد می‌شود، ولی سبب کفر او نمی‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۷۹؛ و نک: فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۴).

به اعتقاد نگارندگان، این مسئله از دو منظر قابل بررسی است: یکی از منظر ظاهر ادله و یکی از منظر غرض شارع. از منظر ظاهر ادله، همچنان که در کلام مرحوم فیض و بحرانی آمده است، فرمایش شهید قابل پذیرش نمی‌باشد، زیرا یکی از اسباب بینونت و جدایی زن و شوهر ارتداد است و قدر متیقن از ارتداد این است که فردی مسلمان، علاوه بر گفتار کفرآمیز، با اعتقاد قلبی، به انکار خدا یا پیامبری از پیامبران الهی یا جهان آخرت یا یکی از ضروریات دین بپردازد.

بر اساس ظاهر آیات و روایات (نک: مائده / ۵۴ و ۳۲؛ بقره / ۱۶۰-۱۶۱؛ آل عمران / ۸۳؛ فصلت / ۴۱؛ کلینی، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۱۲۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۳۶) دوری کردن مردم از چنین پدیده‌ای به طور واقعی می‌باشد و ارتداد واقعی زمانی است که انکار قولی با انکار قلبی همراه باشد.

از این رو برخی از فقها در این باره آورده‌اند: در تحقق ارتداد علاوه بر بلوغ، عقل و اختیار، انکار قلبی نیز شرط است. بنابراین اگر از کسی بدون اعتقاد قلبی، گفتار یا رفتار کفرآمیزی صادر گردد ارتداد تحقق پیدا نمی‌کند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۱، ص ۶۰۹-۶۱۰؛ و نک: موسوی سبزواری، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۴).

بنابراین حيله مزبور به دليل فقدان قصد جدی، کالعدم بوده، بلکه موضوع ارتداد به دليل عدم انکار قلبی تحقق نیافته و از اساس منتفی است و ازاین‌رو به کارگیری چنین حيله‌ای علاوه بر آن‌که فی‌نفسه حرام می‌باشد، مشروعیتی ندارد و اثری بر آن بار نمی‌شود.

لازم به یادآوری است که در مقاله‌ای در یکی از مجلات فاخر علمی - پژوهشی وابسته به دانشگاه علوم اسلامی رضوی، برخی از پژوهشیان به نقل از یکی از فقهای صاحب‌نام چنین آمده است: ارتداد قطع رابطه با اسلام به‌صورت اعلام زبانی یا عملی است. در ادامه هم این فرمایش مورد نقد و بررسی قرار نگرفته که به‌گونه‌ای ظهور در پذیرش آن دارد (مردی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۲۷۳). از آنچه بیان شد، ضعف چنین مفهومی برای ارتداد روشن شد، زیرا ارتداد در صورت اعلام زبانی با فقدان قصد جدی و عدم انکار قلبی تحقق نیافته و منتفی است و احکام ارتداد نیز بر آن بار نمی‌شود.

اما از منظر غرض شارع نیز چه ارتداد واقعی باشد چه ظاهری ما نمی‌توانیم در مورد بحث چنین اثری را بر ارتداد بار کنیم، آن‌هم در جهت کمک کردن به رفع مشکلی از راه ارتداد، ترتب چنین اثری بر ضد غرض شارع خواهد بود، زیرا با توجه به آیات و روایات وارد شده در منع ارتداد، غرض شارع دور نمودن مردم از آن است و ترتب اثر بر ارتداد معنایش باز شدن راه و به‌گونه‌ای تشویق به ارتداد است و ناقض غرض شارع، و برخی چنین حيله‌ای را منع نموده‌اند (نک: نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۳). ازاین‌رو بر چنین ارتدادی (فقط انکار زبانی و نه قلبی) چنین اثری بار نمی‌شود. از جهتی دیگر نیز تجویز این حيله با غرض شارع یعنی استحکام و بقای خانواده مخالفت دارد و با مذاق شریعت ناسازگار است.

۲-۳. عقد بر صغیره غیر قابل التذاذ به منظور ایجاد محرمیت

یکی از حيله‌هایی که امروزه در بین مردم رایج است و به‌منظور محرمیت انجام می‌گیرد، این است که فردی دختر خردسال، صغیره غیر قابل التذاذ و یا شیرخواری را که می‌خواهد با مادر او محرم شود به عقد خود در می‌آورد، با آن‌که هیچ‌گونه قصد جدی از سوی متعاقدين و ولی صغیره، بر نکاح وجود ندارد. آیا به کارگیری چنین حيله‌ای برای ایجاد

محرمت صحیح است؟ در این باره دیدگاه‌های مختلفی در بین فقها وجود دارد. برخی از فقها در صحت عقد اشکال نموده و نوشته است: اگر دختر قابلیت تلذذ را نداشته باشد، صحت عقد محل اشکال است (سیستانی، ۱۴۱۵، ص ۵۰۷، م ۲۴۳۸) و برخی هم ضمن اشکال بر صحت عقد، محرمیت را نیز منتفی دانسته‌اند (نک: اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۸۳؛ گلپایگانی، بی تا، ص ۴۱۳، م ۲۴۳۸) و برخی فرموده‌اند: احتیاط به این است که مادر او حرام، اما نظر محرمانه هم به او جایز نیست (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۴۸؛ خمینی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۵، م ۲۴۲۹). برخی نیز با اشاره به بحث‌هایی در مفروض بحث، با تردید از آن گذشته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۳). برخی هم حکم به جواز کرده و تحقق محرمیت را پذیرفته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۵، م ۲۲۸۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۸۳) و برخی نیز از قول فقیه دقیق، اما غیر معروف، جناب ابن‌ابی‌عقیل آورده‌اند: حرمت مادر زنی که بر او عقد بسته شده است، مشروط به عمل زناشویی با آن زن می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۲). برخی نیز نوشته‌اند: به مجرد عقد بستن با زنی، مادر او بر انسان حرام می‌شود (نک: مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۰۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۴۴۵-۴۵۴؛ بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۷۵؛ قمی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۶۰۵؛ قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۲۳۳؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۱۷۳؛ سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۷، م ۱۵۷؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۴).

با توجه به این که از یک سو عرفاً غرض و مقتضای عقد نکاح تمتعات است و از سوی دیگر، مسئله نکاح یک امر عرفی عقلایی است که شارع آن را امضا کرده و نکاح عرفاً برای جایی است که امکان تمتع باشد ولو شوهر نخواهد، و در فرض بحث، امکان تمتع نیست، بنابراین چنین عقدی که صرفاً به منظور تحقق محرمیت و نه استمتاع بسته می‌شود، در عرف بر آن نکاح اطلاق نمی‌شود، پس باید اول ماهیت نکاح حاصل شود تا احکام مترتب شود و اگر بخواهد حکم موضوع خود را درست کند، لازم می‌آید که حکم قبل از موضوع باشد و محلی که صالح تمتع نیست، ماهیت نکاح در آن جا معقول نیست و در این صورت، موضوعی برای حکم نداریم تا محرمیت تحقق یابد (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۸).

به نظر نگارندگان، با توجه به آنچه گفته شد و نیز نکاتی که در ذیل خواهد آمد،

به‌کارگیری چنین حيله‌ای (عقد بر صغیره "شیرخوار یا غیرقابل التذاذ" به‌منظور تحقق محرمیت با مادر او) به‌رغم اشتها آن در بین فقها، با تردید جدی و اساسی مواجه است و نمی‌تواند چنین محرمیتی را به وجود آورد.

۳-۳. مؤیدات نظر برگزیده

در مورد برخی از عقود مانند نکاح، ممکن نیست که انسان تنها قصد ترتب یک اثر، در مورد بحث (محرمیت مادر صغیره) را داشته باشد و نه سایر آثار آن را، زیرا نکاح از عقود است که نسبت به آثار خود، تجزیه‌بردار نیست (نراقی، ۱۴۲۲، ص ۸۰) و در مورد بحث زوج قصد ترتب تنها یک اثر (محرمیت) را دارد و در نتیجه به دنبال تجزیه آثار عقد می‌باشد. ازاین‌رو نیز چنین نکاحی مورد اشکال است.

از آن‌جا که قدر متیقن از صحت عقد زمانی است که معنای الفاظ به‌کاررفته در آن عقد و نیز آثار و یا حداقل مهم‌ترین آثار مترتب بر عقد قصد شود و در مورد بحث، چنین قصدی از سوی زوج نسبت به معنای الفاظ و مهم‌ترین آثار عقد یعنی استمتاع و استلذاذ و جواز نظر به صغیره وجود ندارد، شک داریم که چنین عقدی صحیح است یا نه؟ اصل عدم صحت آن است، چنان‌که برخی از فقهای معاصر نیز در موردی که دختر قابلیت تلذذ را نداشته باشد در صحت اصل عقد اشکال کرده‌اند (نک: سیستانی، ۱۴۲۸، ص ۴۸۵، م ۲۳۸۸؛ گلپایگانی، بی‌تا، ص ۴۱۳، م ۲۴۳۸). همچنین روشن است که ترتب اثر بر موضوع تابع تحقق موضوع است و نه تابع قصد مکلف، در نتیجه اگر موضوع تحقق یابد، تمام آثار بر آن بار می‌شود و الا هیچ کدام.

برخی در تحقق عقود، شرایطی را معتبر دانسته‌اند، از جمله قصد اثری را که شارع آن اثر را بالاصاله مسبب از عقد می‌داند. بنابراین اگر قصد کند انشاء غیر آن اثر را صحیح نمی‌باشد، مثلاً در مورد نکاح صغیره، اگر صرفاً قصد محرمیت مادر همسر شود (نه آنچه مقصود بالاصاله از نکاح می‌باشد یعنی استمتاع و عمل زناشویی)، پس آنچه مقصود بالاصاله از نکاح می‌باشد قصد نشده، و آنچه قصد شده مقصود بالاصاله از نکاح نیست، بنابراین چنین نکاحی محل اشکال و به تصریح برخی از فقها باطل است (میرزای قمی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۱؛ نراقی، ۱۴۲۲، ص ۱۱۲-۱۱۳)، زیرا در متعه، استمتاع و لذت‌جویی طرفین از

یکدیگر از آثار بارز و مقصود بالا صاله می‌باشد نه تحقق محرمیت، از این رو به دلیل فقدان قصد جدی بر ازدواج، اصلاً زوجیتی تحقق نیافته و در نتیجه مادر چنین معقوده‌ای مادر زن (أم الزوجة) بر او صادق نیست، پس محرمیتی هم بر آن بار نمی‌شود، به‌ویژه اگر عدم استمتاع یا عدم مباشرت شرط شود، چنین شرطی مخالف با مقتضای عقد است و باطل (نک: نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷).

از آن‌جا که قصد مقتضای عقد فی الجمله از شروط صحت هر عقدی از جمله عقد متعه است، و مقتضای متعه و نکاح موقت، اگرچه حلیت استمتاع است نه فعلیت آن، ولی به دلیل آن‌که در مورد بحث، زوج هیچ قصدی نسبت به بارزترین مقتضای عقد که حلیت استمتاع است ندارد، پس شرط صحت، منتفی است، و چنان‌که فقها در جای دیگری گفته‌اند: «إذا انتفى الشرط ينتفى المشروط لقاعدة انتفاء المشروط بانتفاء الشرط» (نک: موسوی سبزواری، ۱۳۹۶، ج ۲۵، ص ۹۰)، در این‌جا نیز چنین است. بر این اساس، تحقق زوجیت مورد اشکال و بلکه منتفی است و در نتیجه محرمیت نیز منتفی می‌باشد.

از آن‌جا که وجود چنین نکاحی (عقد بر صغیره به‌منظور محرمیت با مادر او) در عصر معصومان (ع) مشکوک می‌باشد و بلکه به دلیل نبودن اثری از آن در اخبار باب، چنان‌که برخی فقها گفته‌اند معلوم‌العدم بوده و از مسائل نوپیدا است (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۶)، در نتیجه تحقق محرمیت، علی‌رغم شهرت فتوایی چندان قابل اعتماد نمی‌باشد، زیرا ظن حاصل از چنین شهرتی نزد برخی از اصولیین حجیت ندارد (نک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۲). ثانیاً به دلیل نوپیدا بودن و تردید در کاشفیت از رأی معصوم (ع) و نیز به احتمال مدرکی بودن آن جای تأمل دارد. همچنین با توجه به حاکم بودن اصالة الفساد در چنین عقدی که شک در صحت و فساد آن داریم (نک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۷) و نیز اشکالات عدیده برخی فقها (نک: عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۳)، برخی در صحت عقد مورد اشکال نموده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۶).

علاوه بر آنچه بیان شد، روایاتی نیز هست که برخی آن را پذیرفته و حکم به عدم تحقق حرمت ازدواج با مادر معقوده قبل از دخول کرده و یا توقف را برگزیده‌اند (نک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۱۵؛ حلی (علامه)، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۹-۵۳؛ ابن‌ابی‌عقیل؛ به نقل از علامه

حلی). نیز روایاتی (نک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۹؛ طوسی (الف)، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۵۶، ح ۳؛ طوسی (الف)، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۴، ح ۱؛ طوسی (الف)، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۶، ح ۵ و ۶) که در بین آن‌ها برخی صحیح‌ه‌اند مانند صحیح‌هٔ جمیل بن درّاج و حمّاد بن عثمان (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۹، ص ۳۵۰) می‌تواند شاهدی بر عدم تحقق محرمیت باشد، زیرا اگر به‌صرف عقد، حرمت تحقق نیافته، معنایش عدم تحقق محرمیت نیز می‌باشد، چه اگر محرمیت تحقق پیدا کرده باشد حرمت نیز به دلیل وجود ملازمه بین محرمیت و حرمت ازدواج، محقق می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت این روایات می‌تواند مؤید عدم تحقق محرمیت باشد، زیرا جواز ازدواج با مادر صغیره (در صورت عدم دخول) دال بر عدم تحقق محرمیت است. نتیجه آن که با توجه به نکات پیش گفته، تحقق محرمیت به‌صرف عقد بر صغیره دارای اشکال جدی است و به کارگیری حیلۀ مذکور به‌منظور ایجاد محرمیت پیش گفته با عدم امکان استمتاع، غیرصحیح و بدون اثر است و مادر صغیره نسبت به آن مرد، اجنبیه می‌باشد و در صورت اقدام به چنین عقدی، همان‌گونه که در کلام برخی از فقهای برجسته، ژرف‌نگر و نواندیش در ایجاد محرمیت، اشکال و توصیه به احتیاط شده (نک: خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۴۸؛ خمینی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۵، م ۲۴۲۹)، به دلیل این که مستوریت بانوان اهمیت ویژه‌ای در نزد شارع دارد، ازدواج با مادر صغیره ترک شود و به خاطر عدم تحقق محرمیت، نگاه محرمانه نیز به مادر صغیره نباشد.

۴. نکاح محلّ و شرط انفساخ یا طلاق بعد از تحلیل

هر گاه کسی زن دائم خود را سه بار طلاق دهد، به‌طوری که مستلزم سه بار نکاح دائم باشد و بین این نکاح‌ها زن به عقد نکاح دائم یا منقطع کسی دیگر در نیامده باشد و شوهر هم در این بین، با او نکاح منقطع نکرده باشد، پس از طلاق سوم، بر همسر خود حرام است، مگر این که به عقد ازدواج دائم شخص دیگری که اصطلاحاً به او محلّ می‌گویند درآید و پس از عمل زناشویی، در صورتی که محلّ فوت کند یا او را طلاق دهد، برای شوهر اول جایز است با وی ازدواج نماید و حرمت برداشته می‌شود (خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۹۷؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۶؛ سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۸؛ نیز نک: قانون مدنی، ماده

(۱۰۵۷).

فقه‌ها در باب طلاق بحثی را مطرح کرده‌اند که اگر زن و شوهر اول تمایل به بازگشت به زندگی اول خود داشته باشند، آیا زنی که سه بار طلاق داده شده است، برای این که مطمئن شود محلّ او را رها می‌کند و می‌تواند نزد شوهر اول خود برگردد، می‌تواند در ضمن عقد نکاح با محلّ شرط نماید که پس از تحلیل، نکاح خودبه‌خود فسخ گردد و زوجیتی بین آن‌ها نباشد؟ به اعتقاد نگارندگان، همچون بسیاری از فقهای امامیه، این حيله مشروع نیست (نک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۷؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۹۶؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۰، ص ۱۲۴)، زیرا:

اولاً از آن‌جا که عقد نکاح در مورد محلّ باید دائمی باشد، چنین شرطی مخالف با مقتضای عقد است و شرط مخالف مقتضای عقد باطل است (نک: نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷).

ثانیاً تراضی طرفین مبتنی بر چنین شرطی بوده، و از آن‌جا که چنین شرطی باطل است، تراضی مبتنی بر چنین شرطی هم باطل است.

ثالثاً چنان‌که برخی تصریح کرده‌اند، چنین شرطی از جهتی دیگر نیز موجب بطلان عقد می‌شود، زیرا عقد در این صورت نه دائم است و نه موقت. دائم نمی‌باشد، زیرا در عقد شرط انفساخ یا طلاق بعد المباشرة شده است؛ و موقت نیز نمی‌باشد، زیرا زمان مضبوط نیست، زیرا مباشرت ممکن است بعد از یک ساعت یا یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا کمتر و بیشتر باشد (نک: نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۰، ص ۱۳۵؛ بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۱۴). رابعاً برخی شرط انفساخ نکاح بعد از وقوع تحلیل را به استناد اجماع، باطل دانسته‌اند (نک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۷).

خامساً برخی شرط انفساخ را مخالف کتاب و سنت دانسته و پس از آوردن بحثی در این باره فرموده‌اند: چنین شرطی مخالف با کتاب و سنت است، زیرا بر اساس کتاب و سنت، گسستن نکاح دائم نیاز به طلاق دارد و با شرط انفساخ از بین نمی‌رود (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۰، ص ۱۲۵).

همچنین است اگر زن در هنگام عقد نکاح با محلّ شرط کند که پس از تحلیل وی را طلاق دهد، در این‌جا نیز برخی از فقها قائل به بطلان شده‌اند (نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳،

ج ۵، ص ۱۶۶؛ ج ۷، ص ۴۱۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۹۶). اما شیخ طوسی (ره) معتقد به صحت عقد است و شرط را باطل می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۳۴). ابن‌ادریس نیز به گونه‌ای همین اعتقاد را ابراز داشته و فرموده است که خیار مجلس و شرط در عقد نکاح ثابت نمی‌باشد، زیرا نکاح عقدی است که از سوی طرفین لازم است و اگر به وسیله شرط، خیار گذاشته شود، اگرچه شرط باطل است، اما عقد صحیح می‌باشد (نک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۷۵). برخی ضمن نسبت دادن همین سخن به ایشان نوشته‌اند: وی در موارد متعددی از باب نکاح تصریح دارد که فساد شرط موجب فساد عقد نمی‌شود، زیرا اولاً عموم «أوفوا بالعقود» و ثانیاً جدا بودن هر یک از عقد و شرط از همدیگر، اقتضای صحت چنین عقدی را دارند (نک: عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۸؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۰، ص ۱۲۵؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۶۱). از فقهای عامه هم ابوحنیفه نکاح را در این مورد صحیح و شرط را باطل می‌داند. (فقاه، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۰۰؛ ابن‌مودود شافعی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۱).

بر این اساس، استفاده از چنین حیل‌های، صحیح نیست و مشروعیت ندارد، زیرا چنین شرطی خلاف مقتضای عقد است (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۸)، به جهت این که مقتضای عقد بقا و استمرار علقه زوجیت است تا زمانی که زایل‌کننده‌ای اعم از طلاق یا غیر آن از چیزهایی که شارع معین کرده است (مانند موت و ارتداد) واقع شود.

علاوه بر این، چنان که برخی گفته‌اند، بطلان چنین شرطی متفق علیه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۸) و چون شرط باطل بوده است، تراضی مبتنی بر آن نیز باطل می‌باشد و با بطلان تراضی، عقد نیز باطل می‌شود، زیرا اگر عقد با فقدان این شرط صحیح باشد، لازمه‌اش این است که عقد بدون تراضی صحیح باشد و روشن است که عقد بدون تراضی صحیح نیست، چنان که برخی از فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۹۷). در پایان لازم به یادآوری است که ثمره بین این که اگر فساد شرط به عقد سرایت نماید و عقد نیز باطل شود و بین صورتی که فقط شرط باطل باشد نه عقد، این است که در صورت اول که عقد باطل باشد تحلیل تحقق پیدا نکرده است، زیرا ملاک تحلیل تحقق نیافته است، چراکه ملاک تحلیل صرفاً وطی نیست، بلکه

وطی با عقد صحیح شرعی سبب تحلیل است. بر این اساس، این زن نمی‌تواند با شوهر سابقش ازدواج نماید. ولی در صورت دوم، تحلیل تحقق پیدا کرده است و پس از انقضای عده، این زن می‌تواند با شوهر خود ازدواج نماید (نک: محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۹۷).

البته شیخ طوسی (ره) در این مورد نظری مخالف دارد و می‌فرماید: اگر زن شرط نماید که پس از نکاح وی را طلاق دهد نکاح صحیح، اما شرط باطل است، زیرا فاسد بودن شرط مقارن با عقد مفسد عقد نیست و فاسد شدن عقد نیاز به دلیل دارد. بنابراین اگر عقد صحیح باشد، تمام احکام نکاح صحیح هم به آن تعلق می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۷). ناگفته نماند که اگرچه زن می‌تواند شرط کند که وکیل در طلاق باشد و پس از برقراری رابطه زناشویی در طهر غیرموقعه بر اساس این شرط خود را طلاق دهد و به شوهر اول پس از اتمام عده برگردد، اما شرط وکیل بودن در طلاق غیر از شرط انفساخ عقد پس از عمل زناشویی است و بحث ما در صحت و عدم صحت اشتراط انفساخ هنگام عقد است و در این صورت، خود ایشان هم شرط انفساخ نکاح بعد از وقوع تحلیل را به استناد اجماع، باطل دانسته‌اند (نک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۷).

۵. ایجاد مانع ازدواج برای همسر با زن مورد علاقه‌اش

یکی دیگر از حیل‌های شرعی در باب نکاح، این است که اگر زنی بخواهد مانع ازدواج همسرش با زنی دیگر مورد علاقه وی بشود، می‌تواند با تمسک به حیل‌ای به هدف خود برسد، به این صورت که فرزند همسرش را وادار به ازدواج با آن زن نماید و در نتیجه، آن زن می‌شود عروس شوهرش و حرام ابدی بر وی و لو فرزند همسرش بعد از ازدواج آن زن را طلاق دهد یا اگر متعه بوده است، مدتش تمام شود یا مدت را به او ببخشد. در نتیجه، ازدواج با چنین خانمی برای آن مرد ممکن نیست، زیرا چنین خانمی منکوحه و حلیه‌الابن است و ازدواج با حلیه‌الابن هم به دلایل زیر حرام می‌باشد:

اولاً آیه شریفه ۲۳ سوره نساء است که می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ... حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ...» (نساء/۲۳). برخی گفته‌اند: جمله «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» دلالت بر حرمت منکوحه‌الابن دارد، کمالین که روایات فراوانی دلالت بر این مطلب دارند (نک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۵۸؛ فخر، ۱۴۲۶، ج ۱۱، ص ۲۴۲).

بحرانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۷؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۷؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۲).

ثانیاً روایات در این باره وارد شده است، از جمله، معتبره زراره از امام باقر (ع) که فرمود: اگر مردی با زنی ازدواج مشروع نمود، آن زن بر پدر و بر پسر آن مرد حرام می‌شود (نک: کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۴۱۹؛ طوسی (الف)، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۱۲؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۵۸) و نیز سایر روایات رسیده در این مورد که دلالت بر حرمت ازدواج با حلیه‌الابن دارد (نک: کلینی، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۳۱۸؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۵؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۵؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۴).

ثالثاً اجماع. برخی از فقها بر حرمت، ادعای اجماع نموده و فرموده‌اند با وجود آن نیاز به هیچ دلیل دیگری نیست (نک: نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۰۰)، گرچه با وجود ادله لفظی پیشین، این اجماع مدرکی است و مستند فتوای اجماع‌کنندگان همین روایات موجود است یا حداقل احتمال دارد مستند آن‌ها همین روایات باشد و چنین اجماعی کاشفیت قطعی از نظر امام (ع) ندارد. در این صورت، مجتهد خود باید به بررسی آن دلیل پردازد، آن‌گاه ملاک، برداشت خود او از آن دلیل است نه این اجماع. البته بی‌اعتباری چنین اجماعی در جای خود در علم اصول اثبات شده است (نک: بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۲۹؛ حکیم، ۱۴۳۲، ص ۳۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۲).

بر این اساس، به اعتقاد نگارندگان با چنین حیل‌ای می‌تواند مانع ازدواج همسرش با آن زن شود و صحیح و مشروع نیز می‌باشد.

اما اگر زنی پسر همسر خود را وادار به زنا با زن مورد علاقه همسرش نماید، اگرچه در این مورد هر دو نفر کار حرامی را مرتکب شده‌اند، ولی بنا بر قول کسانی که قائل به نشر حرمت با زنا هستند، نمی‌تواند با مدخوله پسرش ازدواج نماید، اگرچه زنا به منظور ایجاد مانع برای ازدواج آن مرد با زن مورد علاقه‌اش انجام شده باشد یا به منظور دیگر (نک: نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۷۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۲؛ مجاهد، بی‌تا، ص ۵۳۷؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۱۹؛ ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی). در این فرض نیز زن می‌تواند با توسل به چنین حیل‌ای مانع ازدواج همسرش با زنی دیگر شود، اگرچه فعل حرامی را مرتکب شده است (نک: حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۰؛ نجفی،

۱۳۶۳، ج ۳۲، ص ۲۰۳: فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۳).

دلیل بر این حرمت روایات معتبره‌ای است که برخی آورده‌اند، مانند این روایت که از علی بن جعفر نقل شده است که از برادرش امام موسی بن جعفر، درباره مردی پرسید که با زنی زنا نموده است. آیا برای پسر این فرد جایز است که با آن زن ازدواج نماید؟ امام (ع) در جواب فرمود: خیر جایز نیست: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَزَى بِامْرَأَةٍ هَلْ يَحِلُّ لِابْنِهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا قَالَ لَا».

همچنین این روایت: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُفْجَرُ بِالْمَرْأَةِ أَ تَحِلُّ لِابْنِهِ أَوْ يُفْجَرُ بِهَا الْإِبْنُ أَ تَحِلُّ لِأَبِيهِ قَالَ إِنْ كَانَ الْأَبُ أَوْ الْإِبْنُ مَسَّهَا وَأَخَذَ مِنْهَا فَلَا تَحِلُّ» (نک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۶۳).

البته درباره این که اگر مردی زنی داشته باشد و فرزندش یا پدرش با آن زن زنا نماید، روایاتی دلالت بر عدم حرمت دارد و در آن‌ها چنین تعلیل شده است: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَفْسُدُ الْخَلَالَ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۶۴). شیخ طوسی (ره) این گونه از روایات را حمل نموده بر این که اگر مردی زنی داشته باشد و بعد از دخول، پسر آن مرد یا پدر او با آن زن زنا نماید، این زن بر آن مرد حرام نمی‌شود و این فرض به کلی از مورد بحث ما خارج است، زیرا مورد بحث ما آن جاست که زنی پسر خود را وادار نماید با زن مورد علاقه آن مرد زنا نماید تا او نتواند با این زن ازدواج کند. بنابراین شیخ روایات مخالف را حمل بر معنای دیگری نموده است (نک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۶۴). در نتیجه با توجه به آنچه بیان شد و اجماعی بودن مسئله، مخالف قابل اعتنایی در مسئله وجود ندارد و مخالف هم در غیر مورد بحث قائل به عدم حرمت شده است و ربطی به موضوع بحث ما ندارد.

بر این اساس، اگرچه به کارگیری چنین حيله‌ای حرام و توسل به آن جایز نیست، اما در صورت انجام، چنین زنی بر آن مرد حرام می‌شود.

نتیجه‌گیری

بحث از حيله‌های شرعی اختصاص به باب خاصی ندارد و در ابواب متعددی از فقه مطرح می‌باشد. پژوهش حاضر با تمرکز بر مهم‌ترین حيله‌های شرعی ناظر به باب نکاح، کوشیده است تا غیرمشروع از مشروع را به‌طور مستدل تعیین و تبیین نماید. از این‌رو

برخلاف آنچه در برخی از موارد مشهور شده است، بطلان و عدم مشروعیت سه حيله و مشروعیت و صحت یک حيله فی‌الجمله به ترتیب زیر ثابت شد:

اظهار ارتداد به‌منظور جدایی از شوهر؛

عقد بر صغیره به‌منظور ایجاد محرمیت با مادر او؛

شرط انحلال یا طلاق در نکاح محلّ از سوی زن به‌منظور بازگشت به شوهر اول.

این سه حيله به دلایل پیش‌گفته، باطل و بی‌اثرند.

مانع‌افکنی زن در ازدواج همسرش با زن مورد علاقه او، با این توضیح که اگر فرزند همسرش را وادار به ازدواج با زن مورد علاقه همسرش نماید، چنین حيله‌ای هم صحیح و مشروع است و هم اثر بر آن بار می‌شود و در نتیجه ازدواج همسر آن زن با زن مورد علاقه‌اش حرام می‌شود. ولی اگر فرزند همسرش را وادار به زنا با زن مورد علاقه همسرش نماید، اگرچه حيله باطل و نامشروع است، اما اثر بر آن بار می‌گردد و ازدواج همسر آن زن با زن مورد علاقه‌اش حرام می‌شود، اما روشن است که بانوان متدین و متشرع هیچ‌گاه برای رسیدن به یک خواسته، زمینه‌ساز گناهی بزرگ مانند زنا نخواهند شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳. ابن‌ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن‌فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد. (بی‌تا). المغنی. بیروت: دار الفکر.
۶. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر - دار صادر.
۷. ابن‌مودود، عبدالله بن محمود. (بی‌تا). الاختیار لتعلیل المختار. مصر: بی‌نا.
۸. احمدی نیک، سید مهدی. (۱۳۷۸ش). الربا، نشأته وتطوّره، مفاصده وحيله. رسالة سطح چهار حوزه علمیه خراسان. با اشراف و راهنمایی آیت‌الله محمدهادی معرفت (رحمه‌الله) و استاد علی اکبر الهی خراسانی.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۳ش). وسیلة النجاة، (شرح سید محمد رضا موسوی گلپایگانی). قم: چاپخانه مهر.

۱۱. امامی، سید حسن. (بی‌تا). حقوق مدنی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه.
۱۲. امیرزاده جیرکلی، منصور و دیگران. (۱۳۹۵ش). حیلۀ شرعی در نکاح. فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، ۲(۴)، ص ۲۰-۲۷.
۱۳. بجنوردی، سید محمد بن حسن. (۱۴۰۱ق). القواعد الفقهیه، (چاپ سوم). تهران: مؤسسه عروج.
۱۴. بحرانی، حسین بن محمد آل عصفور. (بی‌تا). الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع. قم: مجمع البحوث العلمیه.
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. بیروت: دار المصطفی لاحیاء التراث العربی.
۱۷. بحرانی، محمد سند. (۱۴۲۹ق). سند العروة الوثقی. قم: مکتبه فک.
۱۸. بحیری، محمد عبدالوهاب. (۱۳۷۶ش). حیلۀ های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه، (ترجمه حسین صابری). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۹. حائری، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، (تحقیق محمد بهره‌مند). قم: موسسه آل البيت.
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۱. حسینی عاملی، سید جواد. (بی‌تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. حسینی نیک، سید عباس. (۱۳۸۳ش). قانون مدنی با آخرین اصلاحات. تهران: انتشارات مجد.
۲۳. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
۲۴. حکیم، سید محمدتقی. (۱۴۳۲ق). الاصول العامه للفقّه المقارن. تهران: المجمع العالمی لاهل البيت(ع).
۲۵. حلبی، (ابن زهره) حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲۶. حلی سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۷. حلی، (علامه) حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیه. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲۸. حلی، (علامه) حسن بن یوسف. (۱۳۷۵ش). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. حلی، (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۰. حلی، (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۹ق). نهاية الاحکام. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۳۱. حلی، (محقق) جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخر المحققین). (۱۳۸۷ش). ایضاح الفوائد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۵ش). توضیح المسائل. قم: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۳۵. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۴ق). تحریر الوسیله. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۳۷. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسه آثار امام خوئی.
۳۸. ذهنی بک، عبدالسلام. (۱۹۴۶م). الحیل، المحظور منها و المشروع. مصر: شركة مساهمه مصريه.
۳۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم.
۴۰. راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۱. زحیلی، وهبه. (۱۴۰۹). الفقه الاسلامی وادلتہ. دمشق: دارالفکر.
۴۲. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۶). الکشاف. بیروت: دار الکتاب العربی.
۴۳. سیدمرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۷ق). المسائل الناصریات. تهران: رابطه الثقافة والعلاقات الاسلامیه.
۴۴. سیدمرتضی، علی بن حسین. (بی تا). الانتصار، قم: شریف رضی.
۴۵. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۴۶. سیستانی، سیدعلی. (۱۴۲۸ق). توضیح المسائل. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۴۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۹. شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار(ع). (۱۴۲۹ق). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۵۰. صدری ارحامی، محمد. (۱۳۹۸ش). حیل شرعی در فقه و حقوق. تهران: چتر دانش.
۵۱. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار الهادی.
۵۳. طاهری، حبیب الله. (۱۳۷۵ش). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۵. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۵۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المكتبة المرتضویه.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. بیروت: دار صعب.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن. (ب). (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن. (الف). (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۱. طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيله الی نیل الفضیله. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۲. عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۳. عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). نهاية المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۴. علی محمدی، طاهر؛ ناصری مقدم، حسین. (۱۳۹۹). بازپژوهی حیلہ شرعی در فقه امامیه و اهل سنت. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، نشریه جستارهای فقهی و اصولی، ۶(۲۰)، ص ۶۱-۹۴.
<https://doi.org/10.22034/jrj.2019.51205.1439>
۶۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: انتشارات اسلامی.
۶۶. فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (۱۳۷۴ق). توضیح المسائل. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۷. فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- النکاح. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۶۸. فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (۱۴۰۳ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۹. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۰. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۱. فخر، قدرت الله. (۱۴۲۶ق). الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة. قم: انتشارات سماء قلم.
۷۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۲ق). القاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۳. فیض کاشانی، محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان. کتابخانه امام امیرالمؤمنین.
۷۴. فیض کاشانی، محسن. (بی تا). مفاتیح الشرایع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷۵. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۵۴). الجامع لاحکام القرآن. مصر: دار الکتب المصریه.
۷۶. قفال، سیف الدین محمد بن احمد. (بی تا). حلیة العلماء فی معرفة مذهب الفقهاء. مکه: دار الباز.
۷۷. قمی (حسینی روحانی)، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: دار الکتب.
۷۸. قمی، سید تقی طباطبائی. (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق.

۷۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲ش). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر میزان.
۸۰. کاشانی، سید محمود. (۱۳۵۴ش). تقلب نسبت به قانون. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ق). الکافی. بیروت: دارصعب.
۸۲. کیهانی، منصور. (۱۳۴۲ش). حقوق رم (تعهدات). تهران: چاپ تابان.
۸۳. گلپایگانی، سید محمدرضا. (بی‌تا). توضیح المسائل. قم: دار القرآن.
۸۴. مجاهد (طباطبایی)، سید محمد. (بی‌تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۸۵. مجلسی اول، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۸۶. محقق اردبیلی، احمد. (بی‌تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية.
۸۷. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۸۸. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۹. مرندی، الهه؛ خطیبی قمی، فریناز سادات؛ خطیبی قمی، سید کمال. (۱۴۰۱ق). بررسی فقهی - حقوقی تأثیر ارتداد بر مهریه زوجه. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مجله آموزه‌های فقه مدنی، ۱۴(۲۵)، ص ۲۹۰-۲۶۷. <https://doi.org/10.30513/cjd.2021.1500.1297>
۹۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵ش). أصول الفقه. قم: اسماعیلیان.
۹۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). المقنعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۹۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). حيله‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۹۴. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۳۹۶ش). مهذب الأحکام. نجف: مطبعة الآداب.
۹۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد. (۱۴۲۷ق). رسائل الميرزا القمي. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
۹۷. ناصری، حسین. (۱۳۸۹ش). آموزه‌ای نو در پدیده حيله‌های شرعی. مجله فقه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۷(۶۳).
۹۸. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۳۷۳ش). منية الطالب فی حاشية المكاسب. تهران: المكتبة المحمدية.
۹۹. نجفی، عباس بن علی کاشف‌الغطاء. (بی‌تا). المعاملات المصرفية. بی‌جا: موسسه کاشف الغطاء.
۱۰۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۳ش). جواهر الکلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۰۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستندالشیعه فی أحكام الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۰۲. نراقی، محمد بن احمد. (۱۴۲۲ق). مشارق الأحكام. قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملا احمد.
۱۰۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰۴. ویسی، محمود. (۱۳۹۷ش). بررسی تطبیقی حیل‌های فقهی در عقود. دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، ۱(۱)، ص ۱۲۷-۱۳۸. <https://doi.org/10.34785/J016.2019.957>